



A Critical Evaluation of the Additions in “The Contemporary Interpretation of the Holy Quran (The Study Quran)” (Case Study: Surah Tawbah)*

Rahman Oshryeh¹ and Seyyed Mohammad Hosseini Pour²

Abstract



“*The Study Quran*”, published in 2015 by Seyyed Hossein Nasr and his colleagues, is a significant work in the translation and interpretation of the Holy Quran in English language in western countries. The Persian translation of this work, titled “*The Contemporary Interpretation of the Holy Quran / The Study Quran*,” is being translated by Enshaallah Rahmati in Iran. In addition to the translation, the translator has made additions in the form of footnotes and endnotes to the original text and in the third volume, its position has been changed to endnotes at the end of each surah, which is worthy of research. It is clear that a technical analysis of these additions and an explanation of their strengths and weaknesses can provide an improved version of this significant work for future Editions of current volumes and other volumes. Therefore, this present research critically with descriptive – analytical method examines the additions made by the translator in “*The Study Quran*”. The final findings of the research indicate that while the translator’s additions have strengths such as resolving certain ambiguities and providing documentations, they also have weaknesses including: overlooking contemporary aspects, failure to correct some flaws in the original text, lack of necessary explanations for certain concepts or incomplete inclusion of some contents, reliance on unreliable and occasionally incorrect narrations, tendency towards subjective and personal interpretations and preferences of certain mystical figures, omission of sources for some documentation, dogmatic use of statements that are questionable in accuracy, and ultimately, the translator’s oversight of crucial aspects present in certain sources.

Keywords: The Contemporary Interpretation of the Holy Quran, *The Study Quran*, The Study Quran, Additions, Endnotes.

*. **Date of receiving:** 21 November 2022 ; **Date of correction:** 04 January 2023; **Date of approval:** 22 July 2023.

1. (First Author): Associate Professor of Tafsir, University of Quranic Sciences and Teachings, Qom, Iran; (oshryeh@quran.ac.ir).

2. PhD in Comparative Exegesis, University of Quranic Sciences and Teachings, Qom, Iran; (97111611002@quran.ac.ir).



ارزیابی انتقادی افزوده های «تفسیر معاصرانہ قرآن کریم» (موردپژوهی سوره توبه)*

رحمان عشریه^۱ و سیدمحمد حسینی پور^۲



چکیده

یکی از پررونق ترین آثار در ترجمه و تفسیر قرآن کریم کتابی است که در سال ۲۰۱۵ میلادی با قلم «سیدحسین نصر» و همکارانش، به زبان انگلیسی، با نام «The Study Quran» (قرآن شناخت) در جهان غرب منتشر شد. متن قرآن شناخت در ایران با عنوان «تفسیر معاصرانہ قرآن کریم» از سوی «انشاءالله رحمتی» در حال ترجمه به زبان فارسی است. مترجم علاوه بر ترجمه، مطالبی را در قالب پانویشت (پابرجی) به متن اصلی اضافه کرده و در جلد سوم، جایگاه آن را به پی نوشت پایان هر سوره تغییر داده است که خود، شایسته تحقیق می نماید. پرواضح است که واکاوی فنی افزوده ها و تبیین نقاط قوت و ضعف، می تواند نسخه ترمیم یافته ای از این اثر مهم را در نوبت های آتی انتشار مجلدات موجود و نیز سایر مجلدات ارائه دهد؛ از این رو، پژوهش حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی و با رویکردی انتقادی، به واکاوی افزوده های مترجم تفسیر معاصرانہ پرداخته است. نتایج نهایی حاکی از آن است که افزوده های مترجم علاوه بر نقاط قوتی مانند رفع برخی ابهامات و ارائه مستندات، از نقاط ضعفی نیز برخوردارند که اهم آن عبارتند از: غفلت از وجوه معاصرانگی، عدم تصحیح برخی از ایرادات متن اصلی و عدم ارائه توضیحات لازم برای برخی از مفاد آن یا درج ناقص برخی از مطالب، استناد به روایات نامعتبر و بعضاً نادرست، تمایل به تأویلات ذوقی و استحسانی برخی از عرفا، عدم درج منبع در پاره ای از مستندات، استفاده قاطعانه از گزاره هایی که صحت آن مورد تردید است و بالاخره، غفلت مترجم از مفاد گره گشای موجود در برخی منابع.

واژگان کلیدی: تفسیر معاصرانہ قرآن کریم، قرآن شناخت، افزوده ها، پی نوشت.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۳۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۰/۱۴ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱.

۱. دانشیار گروه تفسیر، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران oshryeh@quran.ac.ir

۲. دکتری تفسیر تطبیقی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران «نویسنده مسئول»؛ 97111611002@quran.ac.ir



مقدمه

«The Study Quran» (معادل فارسی: «قرآن شناخت») عنوان کتابی است که در سال ۲۰۱۵ میلادی از سوی انتشارات «هارپر سان فرانسیسکو» در یک جلد و بیش از ۲۰۰۰ صفحه، به زبان انگلیسی منتشر شد و به سرعت، مورد توجه مستشرقان و قرآن پژوهان غرب قرار گرفت. قرآن شناخت، طی ده سال توسط جمعی از قرآن پژوهان تازه مسلمان یا مسلمان زاده، تحت نظارت و سرویراستاری دکتر «سید حسین نصر» استاد ایرانی، مسلمان و شیعی مذهب دانشگاه جرج واشینگتن، با رویکردی علمی- پژوهشی نگاشته شده است. پس از انتشار قرآن شناخت در فضای اسلام پژوهان غربی، دکتر «انشاءالله رحمتی» اقدام به ترجمه آن به زبان فارسی با عنوان «تفسیر معاصرانہ قرآن کریم» کرده و تا زمان نگارش مقاله پیش رو، جلد اول، دوم و سوم آن (از ابتدا تا پایان سوره یونس) را در ایران منتشر شده و پیش بینی کرده است که انتشار کل قرآن شناخت در هشت مجلد به انضمام جلد دیگری که به جستارهای وابسته اختصاص خواهد یافت، سامان پذیرد (نصر، تفسیر معاصرانہ قرآن، ۱۳۹۹: ۱/۳۱). ارزش فعالیت محققان مترجم، یکی فرصتی است که نامبرده جهت نقد سازنده متن اصلی کتاب قرآن شناخت ایجاد کرده است و مهم تر از آن، امکانی است که وی جهت ترمیم نقاط ضعف و ارائه قرآن شناختی دقیق تر و کامل تر به مسلمانان و غیر مسلمانان دنیای غرب، فراهم آورده است.

مترجم در مجلدات اول و دوم تفسیر معاصرانہ، فضای پانویشت (پاورقی) کتاب را به مواردی چون درج معادل انگلیسی برخی از اصطلاحات، ترمیم پاره ای از نقاط ضعف متن قرآن شناخت و درج گوشه هایی از مطالبی که در متن، مفقود شده بودند اختصاص داد و مؤیداتی را از تفاسیر فریقین و مجامع روایی ایشان خاطر نشان کرد تا فرایند تفهیم مطالب به مخاطبان، تسهیل گردد و برخی از کاستی های متن اصلی، ترمیم یابد.

از سوی دیگر، انتشار دو جلد نخستین تفسیر معاصرانہ سبب شد تا محققان فارسی زبان در ایران به بررسی انتقادی این اثر پرداخته و پژوهش هایی ارزنده در این زمینه منتشر سازند؛ همین امر، مترجم را بر آن داشت تا در جلد سوم، تغییراتی را در ساختار ترجمه این کتاب ایجاد کند. بدین منظور، ابتدا پیش گفتار ۵۰ برگی را به طلیعه جلد سوم، اضافه کرد و سپس، عمده توضیحات تکمیلی - که نسبت به مجلدات ۱ و ۲ از حجم بیشتری برخوردارند - را از پانویشت هر صفحه، به پی نوشت هر سوره منتقل کرده است تا کارآمدی این اثر را برای استفاده فارسی زبانان افزایش دهد (نصر، تفسیر معاصرانہ قرآن، ۱۴۰۰: ۳/ ۴۶-۴۷). افزوده های پایان هر سوره حاوی مطالبی است که شایسته تحقیق بوده و چونان متن اصلی، از نقاط قوت و ضعفی برخوردار است که شناخت و ترمیم آن می تواند مجلدات بعد را



به گونه ای کامل تر به جامعه دینی ارائه دهد. بدیهی است نتایج تحقیق حاضر، قادر است مترجم محترم را در رفع نقاط ضعف و تقویت نقاط قوت مجلدات موجود (در نوبت های آتی انتشار) و نیز ترمیم آن موارد در انتشار باقی مجلدات، یاری کند.

اهمیت این کتاب و نقش مؤثر آن در تعریفی که از قرآن و اسلام به جامعه غرب ارائه کرده، محققان را به میدان انتقاد سازنده متن اصلی کشانده است، لیکن مفاد افزوده های جلد سوم - که در مجلدات آتی نیز وجود خواهند داشت - حاصل قلم شخص مترجم است و تاکنون به ورطه نقد کشانده نشده است. از این رو، مقاله حاضر با عبور از متن اصلی تفسیر معاصران، ضمن رویکردی انتقادی و با روشی توصیفی - تحلیلی که از مطالعه متن محور تفسیر سوره توبه و افزوده های آن در جلد سوم (به عنوان مطالعه موردی) برآمده است، به واکاوی افزوده های سوره توبه در این اثر می پردازد. انتخاب سوره توبه (به عنوان نمونه آماری) از آن جهت است که حجم افزوده های مترجم در این سوره درخور توجه بوده و آمیخته ای مناسب از گونه های مختلفی چون مطالب عرفانی، روایی و اجتهادی را در بر می گیرد. لازم به ذکر است روش مترجم در افزوده ها (با تبعیت از متن اصلی)، آمیخته ای از روش عرفانی، روایی و اجتهادی است که بررسی دقیق آن در متن مقاله مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

۱. نقاط قوت

افزوده های مترجم تفسیر معاصران در سوره توبه، آن سان که گذشت، از نقاط قوتی و ضعفی برخوردار است که مجال کنونی به تبیین نقاط قوت، و مجال پسینی به تبیین نقاط ضعف آن می پردازد. نقاط قوت افزوده های سوره توبه در تفسیر معاصران را می توان ذیل عناوین زیر در نظر گرفت:

یک. رفع ابهامات متن اصلی

مترجم تفسیر معاصران در پاره ای از موارد به رفع برخی از ابهامات متن اصلی تفسیر سوره توبه، اهتمام ورزیده است؛ از آن جمله می توان به شبهه ای اشاره کرد که نگارنده متن اصلی در موضوع اجازه پیامبر ﷺ به منافقان مبنی بر عدم شرکت در غزوه تبوک وارد کرده و آن را تفسیری از آیه ۴۳ دانسته و گفته است: «پیامبر به آنان اجازه داد که پشت سر بمانند، ولی این مجال می داد که نفاقشان پوشیده بماند.» (نصر، تفسیر معاصران قرآن، ۱۴۰۰: ۳/ ۴۸۱). مترجم در افزوده ها به شایستگی به دفع این شبهه پرداخته و با استفاده از روایات و برخی تفاسیر (مانند تفسیر تسنیم) ساحت پیامبر اکرم ﷺ را از چنین خطایی تنزیه کرده است (همان: ۵۶۳)؛ اما در ادامه نگارنده متن اصلی پیرامون توبه پیامبر ﷺ ذیل عبارت «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ» (توبه/ ۱۱۷) تنها به همان خطا اشاره کرده و بدون اینکه اشاره ای به



عصمت آن حضرت کند، آشکارا تصور واهی صاحب این قول را به مراد آیه شریفه نسبت داده است (همان: ۵۳۸). دیگر بار نیز مترجم، با استفاده از فرموده امام رضا علیه السلام فعل «تاب» در این آیه را به معنای «روی آوردن» دانسته و بدین ترتیب، چنین تهمتی را از آن معصوم بزرگوار، دفع کرده است (همان: ۵۷۸). از دیگر ابهاماتی که مترجم در افزوده ها به رفع آن اهتمام ورزیده، معانی مختلف فعل «تاب» در ترکیب با حروف «الی»، «علی» و «عن» است (همان: ۵۵۱-۵۵۲) که منظور متن اصلی را در مفاهیم مرتبط با توبه، تبیین و بلکه تکمیل می کند. مورد دیگر پیرامون سفلی بودن «کلمه کافران» و علیا بودن کلمه «الله» ذیل آیه ۴۰ است که نگارنده با جملاتی محدود، احتمالی را از قول طبری و قرطبی نقل کرده و نه تنها به تفسیر آیه نپرداخته؛ بلکه بر ابهام عبارت مورد نظر نیز افزوده است (همان: ۴۷۹)؛ ازاین رو، مترجم با مفاد تفاسیری همچون میزان و تسنیم به شایستگی به تبیین معنای مورد نظر عبارت پایانی آیه ۴۰ برخاسته است (همان: ۵۶۲-۵۶۳).

دیگر نمونه، ابهامی است که در تبیین مفهوم فتنه در آیه ۴۹ مشاهده می شود؛ در این آیه از قول منافقان فرموده: «لَا تَفْتَنِي: مرا به فتنه مینداز!» و سپس قول پروردگار است که می فرماید: «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا: آنان به فتنه درافتاده اند.» ولی معنای قول خدا در متن اصلی، به روشنی تفسیر نشده (همان: ۴۸۴) و همین ابهام، سبب شده تا مترجم در افزوده ها، به تبیین مفهوم این عبارت بپردازد (همان: ۵۶۵-۵۶۶). یا وجوهی که متن اصلی ذیل عبارت «رِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ» (توبه/۷۲) آورده و وجهی از معنا را بر «پاداش معنوی» (خشنودی خدا) مستقر ساخته و وجه دیگر معنا را به «بهشت» (همان: ۵۰۲)؛ درحالی که معنای دوم با ایراد سیاق مواجه بوده و واژه «اکبر» آشکارا آن را رد می کند.

مترجم این بار نیز در افزوده ها ضمن تشریح درجات بهشت و درکات دوزخ، به شایستگی پیرامون معنای آیه شریفه توضیحاتی آورده و آن را با سایر آیات و اقوال برخی از مفسران مانند میدی و جوادی آملی، تقویت می کند (همان: ۵۶۸-۵۶۹). همچنین موضوع مهدویت و اعتقاد به ظهور منجی که در متن اصلی و در آیه ۳۳ ذیل عبارت «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» بدان اشاره ای گذرا و مبهم کرده و از قول طبرسی، طبری و قرطبی آورده است: «بر طبق برخی دیدگاه ها این آیه اشاره به آخرالزمان، یعنی به هنگام ظهور مهدی علیه السلام و رجعت عیسی علیه السلام است.» (همان: ۴۷۰) و پس از آن، وجوه معنایی دیگری را درج کرده است؛ حال اینکه موضوع مهدویت علاوه بر نقشی که در تقریب ادیان داشته و ازاین رو در تفسیری با گرایش معاصرانه و قابل انتشار در جهان غرب، سرنوشت ساز است، رافع برخی ایرادات معنای ظاهری آیه مورد بحث نیز هست که مترجم به همین دلایل، در افزوده ها بدان تقطن یافته و با یاری برخی روایات، به تبیین وجه معنایی آیه در معنای مهدویت روی آورده است (همان: ۵۵۸-۵۵۹).



دو. رفع نواقص و ایرادات متن اصلی

متن تفسیر معاصرانه در سوره توبه علاوه بر ابهامات، از نواقصی نیز برخوردار است؛ به عنوان نمونه، نگارنده متن اصلی ذیل آیه ۴۶ ﴿وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ...﴾ اشاره‌ای به موضوع «کراهت خدا» - نکرده است که از عناوین بحث برانگیز این آیه است - (همان: ۴۸۲)؛ در صورتی که مترجم بدان پرداخته و ضمن تحلیل آرای اشاعره و معتزلی‌ها، مهم‌ترین ابعاد مفهوم کراهت را زمانی که به خدا نسبت داده می‌شود، تبیین کرده است (همان: ۵۶۴-۵۶۵).

نمونه بعدی، موضوع گرمای آتش جهنم و مقایسه آن با آتش دنیاست که در آیه ۸۱ بدان اشاره شده و نگارنده متن اصلی، بدون ارائه توضیحی پیرامون آن، تنها می‌نویسد: «...گرما را بهانه کردند.» (همان: ۵۰۸)؛ در حالی که مترجم در افزوده‌ها، با بهره‌گیری از مفاد نهج البلاغه، به نیکی به موضوع مقایسه گرمای دنیا و گرمای دوزخ پرداخته و نقص متن اصلی را جبران کرده است (همان: ۵۷۱-۵۷۲).

علاوه بر موارد یادشده از نواقص، متن اصلی در برخی آیات خوانش‌هایی متفاوت ارئه کرده و بدون اینکه جمع یا رد و قبولی بر آن بکند؛ به عنوان نمونه پیرامون منافقان و تأثیر آنها در میان مسلمانان، ابتدا در ترجمه عبارت ﴿وَفِيكُمْ سَمَاعُونَ لَهُمْ﴾ (توبه/۴۷) آورده است که: «در میان شما هستند کسانی که به آنان [(منافقان)] گوش می‌دهند.» و سپس در تفسیر از قول فخر رازی و قرطبی وجه دیگری از معنا را مطرح کرده است که: «در میان مسلمانان بودند کسانی که خبرهای پیامبر را به منافقان می‌دادند.» (همان: ۴۸۲-۴۸۳) و پس از آن باتوجه به وجوه معنایی یادشده، اشاره‌ای به مراد آیه از معنای این عبارت ایراد نشده است؛ با این حال، مترجم در افزوده‌ها، به جمع دو معنای فوق اهتمام ورزیده و هر دو را ممکن می‌داند (همان: ۵۶۵).

در برخی نمونه‌ها، تفسیری که ذیل آیه آمده است، تنها ناظر به بخشی از آیه بوده و بخش دیگر آن - که اتفاقاً جنبه معاصرانگی بیشتری نیز دارد - کاملاً مغفول مانده است؛ مانند آیه ۳۴ که در آن دو گروه سرزنش شده‌اند: اول، رهبران فاسد دینی و دوم، مال‌اندوزانی که انفاق نمی‌کنند. تفسیر آیه فوق تنها به دسته اول پرداخته و گویا گروه دوم را به کلی از قلم انداخته است؛ از این جهت، مترجم در افزوده‌ها به تفکیک این دو گروه پرداخته و توضیحاتی از نهج البلاغه و برخی تفاسیر در تبیین گروه دوم - که در متن اصلی، مغفول مانده بود - ارائه داده است (همان: ۵۵۹-۵۶۰)؛ بدین ترتیب، مترجم علاوه بر رفع نقص یادشده، وجه معاصرانگی تفسیر آیه شریفه را نیز پررنگ‌تر کرده است.



همچنین در مواردی دست به ارائه توضیحاتی برده است که در تبیین مراد چندین آیه پی در پی و مخصوصاً وجوه معاصرانہ و اجتماعی بودن آیات، مؤثر است؛ به عنوان نمونه، پس از آیه ۱۳، در افزوده ها فضای حاکم بر آیات ۱-۱۳ را در بیان روابط جوامع مبتنی بر پیمان های بین المللی تبیین کرده است (همان: ۵۵۲-۵۵۶) که علاوه بر تمایل به گرایش اجتماعی، ویژگی معاصرانگی نیز دارد. یا ذیل آیه ۱۰۶، با اینکه متن اصلی تفسیری کاملاً تاریخی و نه معاصرانہ ارائه داده است، مترجم با تعمیم مراد آیه به مستضعفان فکری (از قول علامه طباطبائی) و نیز تبیین تفکر مرجئه و تخطئه آن، وجوه معاصرانہ معنای آیه شریفه را به گونه مقبولی تبیین کرده است (همان: ۵۷۵-۵۷۶).

برخی از نواقص متن اصلی لزوماً معاصرانہ نیستند ولی از قلم تفسیری نگارنده آن بازمانده اند؛ مانند معنای سختی بیرونی «صَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ» و سختی درونی «وَصَاقَتْ عَلَيْهِمُ أَنْفُسُهُمْ» که در آیه ۱۱۸ پیرامون سه تن از واپس ماندگان از غزوه تبوک آمده و در متن اصلی، اثری از تبیین آن یافت نمی شود، ولی مترجم به شایستگی بدان نقیصه نیز تفتن یافته و علاوه بر جملاتی از امیر مؤمنان (علیه السلام)، گفتار خویش را با نقلی از سمعانی پیرامون سیطره الهی در هردو کون با هدف پاسبانی از بنده و جلب توجه وی به پروردگار، به پایان می رساند (همان: ۵۷۸-۵۸۰).

ناگفته نماند که مترجم، علاوه بر افزوده ها برخی از ایرادات و نواقص جزئی متن را در پانویشت همان صفحه تصحیح کرده است؛ مانند نقلی که نگارنده اصلی از ابن کثیر آورده، در آن ابو عامر را - به اشتباه - از اهالی طایفه «اوس» معرفی می کند و مترجم در پاورقی به رفع ایراد پرداخته و آورده است: «در متن ابن کثیر "خزرج" آمده است» (همان: ۵۲۸). یا عبارتی که نگارنده اصلی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به طور ناقص آورده که به ثعلبه فرمود: «وای بر تو!» و مترجم در پاورقی عبارات تکمله آن را این گونه می آورد: «خداوند مرا از ستاندن آن منع فرموده است» (همان: ۵۰۵).

سه. تعدیل در استناد به آثار فریقین

متن تفسیر سوره توبه - مانند سایر سوره ها - در اکثر قریب به اتفاق موارد، از تفاسیر اهل سنت بهره جسته و به تفاسیر شیعه که بعضاً در فهرست تفاسیر مرجع آن کتاب نیز وجود دارد، کوچک ترین تفتنی نکرده است. این مهم، اولاً برخلاف ادعای سرویراستار در مقدمه، مبنی بر بی طرفی مذهبی است (نصر، تفسیر معاصرانہ قرآن، ۱۳۹۹: ۱/ ۶۷)؛ و ثانیاً ادعای دیگر وی پیرامون نمایش فهم مسلمانان از آیات قرآن در طول سده های پیشین (همان) را مورد مناقشه قرار می دهد؛ زیرا دست کم نسبت به فهم شیعیان، بی تفاوت بوده است.



بنابر گزارش نگارندگان مقاله پیش رو، متن اصلی تفسیر سوره توبه در تفسیر معاصرانہ مشتمل بر ۴۵۰ اشاره مستقیم به مفسران پیشینی است که سهم مفسران شیعی از آن همه، تنها یک مورد (طبرسی) و مابقی از مفسرانی همچون: فخررازی (۱۵۴ مورد)، قرطبی (۱۳۵ مورد)، طبری (۹۳ مورد)، ابن کثیر (۳۴ مورد)، ماتریدی (۱۲ مورد)، ابن عجبیه (۹ مورد)، زمخشری (۶ مورد)، ثعلبی (۳ مورد) و ابن جوزی، سمرقندی و قشیری (هرکدام یک مورد) است، درحالی که تفاسیری مانند تبیان، المیزان، صافی، مجمع البیان و تفسیر القمی نیز در فهرست تفاسیر مرجع این کتاب وجود دارند (نصر، تفسیر معاصرانہ قرآن، ۱۴۰۰: ۳/ ۵۵-۵۸)؛ که کوچکترین بهره‌ای از آنها در متن اصلی برده نشده است. در صورتی که مترجم در افزوده‌ها گویا به عدم توازن در استناد به منابع فریقین پی برده و در راستای ترمیم آن، به تفاسیر و سایر منابع شیعی نیز اشاراتی کرده است، هرچند به منابع عامه نیز استناد می‌کند. باری، افزوده‌های سوره توبه، مشتمل بر ۵۶ استناد برون‌متنی از کتب تفسیری، روایی، عرفانی و ادبی است که با نادیده گرفتن سه مورد آن - که به اشعار شعرائی چون مولوی و سعدی پرداخته است - در ۵۳ مورد دیگر، ۳۲ استناد به آثار دانشیان شیعی (جوادی‌آملی، قمی، طبرسی، فیض، سیدرضی، طباطبایی، راغب، جنابذی، کلینی و سلمی) و ۲۱ استناد به عامه (فخررازی، سمعانی، ابن هشام، میبدی، حقی بروسوی، قشیری و غزالی) یافت می‌شود. چنین تلفیقی توانسته است تا حدی ایراد متن اصلی در عدم استفاده از منابع شیعی را جبران کرده و توازنی را در بهره‌جویی از آرای فریقین، ایجاد نماید.

۲. نقاط ضعف

در کنار نقاط قوت افزوده‌های مترجم در پایان سوره توبه و صرف‌نظر از نقاط ضعف متن اصلی تفسیر آن سوره، افزوده‌های مترجم دارای نقاط ضعفی است که پاره‌ای از آن‌ها در ارتباط با متن اصلی است و پاره‌ای دیگر، مستقلاً ناظر به متن افزوده‌های مترجم است. در کل، جهت شناخت نقاط ضعف افزوده‌های سوره توبه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

یک. غفلت از وجوه معاصرانگی

ابتدا لازم به ذکر است مترجم در پی انتقاداتی که پیرامون گزینش نام «تفسیر معاصرانہ» برای ترجمه «قرآن شناخت» بدو شده بود، در پیشگفتار جلد سوم، توضیحات و توجیهاتی برای عنوان «معاصرانہ» آورده که ماحصل آن، تأکیدی است مجدد بر ادعای سرویراستار در مقدمه این کتاب (جلد اول) مبنی بر معاصرانه‌بودن متن آن در پاسخگویی به پرسش‌های دینی و معنوی مخاطبان



امروزی (ر.ک: نصر، تفسیر معاصرانہ قرآن، ۱۴۰۰: ۳/ ۳۹). با این حساب، انتظار می رود متن این اثر در آیاتی که بستر مناسبی جهت طرح عناوین معاصر به حساب می آیند، تفسیری معاصرانہ ارائه دهد که در بیشتر موارد، وجوه معاصرانگی آیات، به محاق رفته اند. پیشتر، یکی از نقاط قوت افزوده ها، پرداختن مترجم به برخی از وجوه معاصرانہ مغفول در متن، عنوان شد و نمونه هایی نیز از نظر خواننده گذشت؛ این مجال به برخی از وجوه معاصرانہ اشاره می کند که نه تنها از قلم نگارنده متن اصلی بلکه از قلم مترجم نیز بازمانده اند. پیش از نمونه ها، ذکر این نکته لازم است که مترجم، تفاسیری چون نمونه و تسنیم را به تفاسیر مرجع متن اصلی، اضافه کرده (همان: ۵۸) و در افزوده ها از آن بهره برده است، لیکن شوربختانه، در تفسیر سوره توبه به مفاد تفسیر نمونه اشاره ای نشده است، درحالی که این تفسیر، سرشار از مسایل معاصرانہ ذیل آیات سوره توبه است که در ادامه بدان اشاره می شود:

تفسیر آیات ۲۳-۲۴ کاملاً ناظر به زمان نزول و تهی از وجوه معاصرانہ بوده (همان: ۴۵۸) و افزوده ها نیز از این مهم در آیات یادشده غافل مانده است، درحالی که تفسیری مانند تفسیر نمونه - که از منابع مترجم نیز هست - نه تنها به وجوه معاصرانہ این آیات پرداخته است؛ بلکه غفلت از تعمیم تویخات آیه به اعصار مختلف را اشتباهی بزرگ دانسته است (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۷/ ۳۳۱-۳۳۵). یا تفسیر آیه ۳۴ که پیشتر و در نقاط قوت نیز به عنوان یکی از موارد رافع نواقص متن اصلی بدان اشاره شد؛ متن اصلی تفسیر آیه ۳۴ تنها به بخش اول آیه (احبار یهود) پرداخته و افزوده ها نیز بخش پسینی آیه (مال اندوزانی که انفاق نمی کنند) را تشریح کرده اند و آشکارترین وجه معاصرانگی این آیه که ابعاد ثروت و مال اندوزی از قبیل اهمیت، حد ممنوعیت و میزان مشروع آن باشد، چه در متن و چه در افزوده ها مغفول مانده است، درحالی که برخی تفاسیر مرجع تفسیر معاصرانہ بدان پرداخته اند؛ به عنوان نمونه تفسیر المیزان در نخستین گام از تفسیر آیه فوق، به موضوع اهمیت اقتصاد در نظام بشری اشاره کرده است (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۹/ ۲۴۸)؛ یا تفسیر نمونه که به مواردی همچون «حد کنز در ثروت اندوزی» پرداخته است (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۷/ ۳۹۴-۳۹۷).

نمونه دیگر وجوه معاصرانہ، ذیل آیات مسجد ضرار است که در متن و افزوده های تفسیر معاصرانہ کاملاً به محاق کشیده شده، در صورتی که در برخی از تفاسیر مرجع این کتاب به نیکی تشریح شده اند (ر.ک: همان: ۸/ ۱۴۳-۱۴۶). در پاره ای از موارد بخشی از آیه چه در متن اصلی و چه در افزوده ها، از پایه تفسیر نشده است که اتفاقاً هم جنبه معاصرانگی دارد و هم حاوی پیام اصلی آیه است؛ مانند عبارات پایانی آیه ۷۰ که اشاره به عدم ظلم خدا به بندگان و تصریح در ظالم بودن ایشان بر نفس



خویش دارد (نصر، تفسیر معاصرانہ قرآن، ۱۴۰۰: ۳/ ۴۹۹-۴۵۰). ناگفته نماند که عدم اشاره به وجوه معاصرانہ، به تنهایی نقطه ضعف به حساب نمی آید، ولی در اثری که عنوان «معاصرانہ» به خود گرفته و از ادعای سرویراستار و مترجم پیرامون معاصرانگی نیز برخوردار است، انتظار می رود که به وجوه معاصرانہ آیات، اشاره نماید.

دو. عدم تصحیح ایرادات متن اصلی

آن سان که گذشت، مترجم در برخی از موارد به تصحیح متن اصلی اهتمام ورزیده، ولی برخی از موارد نیز از نگاه اصلاحی وی، پوشیده مانده است؛ به عنوان نمونه، ذیل آیات ۳ و ۴ در متن اصلی آمده است: «پیامبر ﷺ برای نخستین حج پس از فتح مکه، ابوبکر را در مقام امیرالحاج فرستاد و علی ﷺ را نیز به همراه او راهی کرد تا چهار موضوع را به کسانی که در مکه جمع آمده بودند، اعلام کند...» (همان: ۴۴۳)، درحالی که به اعتراف برخی از بزرگان عامّه، پیامبر ﷺ ابتدا ابوبکر را فرستاد و سپس حضرت امیر ﷺ را جایگزین وی کرد تا در نیمه راه فرمان رسول خدا را به ابوبکر برساند و او نیز پس از دریافت آن فرمان، با اعتراض به محضر پیامبر ﷺ بازگشت (نسائی، سنن نسائی، ۱۴۱۹ ق: ۱۰۹). علاوه بر آن، در ادامه متن اصلی، دلیل انتخاب امیر مؤمنان برای انجام چنین مأموریتی، رسم اعراب عنوان شده که در فسخ پیمان، یا فرد منعقدکننده فسخ می کرد یا خویشاوند نزدیک وی و به همین دلیل، پیامبر خویشاوند نزدیکش (امیر المؤمنین) را فرستاد (نصر، تفسیر معاصرانہ قرآن، ۱۴۰۰: ۳/ ۴۴۳-۴۴۴)، درحالی که اگر چنین رسمی دلیل گزینش امام علی ﷺ باشد، انتخاب ابوبکر در مرحله نخست، بی معنا می شود؛ بلکه صحیح - بنا بر نقل فریقین - این است که پیامبر ﷺ نه به رسم اعراب، بلکه بنا بر دستور خداوند، مردی از اهل بیتش (امیر مؤمنان) را جایگزین ابوبکر کرد (نسائی، سنن نسائی، ۱۴۱۹ ق/ ۱۰۹؛ حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ۱۴۱۱: ۱/ ۳۰۶-۳۰۷؛ قمی، تفسیر القمی، ۱۴۰۴: ۱/ ۲۸۲؛ بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۷: ۳/ ۳۶۱).

نمونه دیگر پیرامون عبارت «ثُمَّ وَلَّيْتُمُ مَدِيرِينَ» (توبه/۲۵) است که تفسیر معاصرانہ در ترجمه آن گوید: «سپس شما پشت کنان [به دشمن] بازگشتید» (نصر، تفسیر معاصرانہ قرآن، ۱۴۰۰: ۳/ ۴۵۸)؛ و در بخش تفسیر نیز آشکارا عبارت قرآنی فوق را به عقب نشینی تعبیر می کند (همان: ۴۶۰)؛ درحالی که معنای عبارت فوق، هم به «عقب نشینی» مستقر می شود و هم به «فرار» از جنگ. در ادبیات قرآنی - با همان الفاظ - معنای پشت کردن به دشمن اگر بنابر مصلحت (عقب نشینی) نباشد، فرار و بسیار مذموم انگاشته شده است؛ آن سان که فرمود: «وَمَنْ يُولَّهُمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّرًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (انفال/۱۶)؛ «هرکس در آن موقعیت به آنان



پشت کند، سزاوار خشمی از سوی خدا شود و جایگاهش دوزخ است و دوزخ بازگشت گاه بدی است مگر جهت ادامه نبرد با دشمن، یا پیوستن به گروهی باشد.» حال باید دید آیه ۲۵ سوره توبه، ناظر به عقب نشینی اصحاب رسول خداست (آن گونه که نگارنده تفسیر معاصرانہ پنداشته است) یا فرار ایشان. مفسران عامه - از متقدمان تا متأخران - طبق شواهد تاریخی و روایی ذیل آیه فوق به معنای فرار اصحاب رسول خدا از جنگ حنین اشاره کرده (فخررازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۱۹؛ ابن عطیه، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ۱۴۲۲: ۳ / ۱۹)؛ و برخی از آن مفسران، دلیل فرار را آشکارا پنداره اصحاب از شکست دانسته اند (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۰ / ۷۰)؛ و برخی از ایشان با هدف تنزیه صحابه از فرار، گروهی از فرارکنندگان را افراد ضعیف الایمانی دانسته اند که با منافقان آمیخته و از مکه به سپاه اسلام پیوسته بودند و مابقی فرارکنندگان، به تبع فرار ایشان فرار کردند و عجیب آن است که فرار گروه دوم را نه از روی ترس، بلکه از روی عادت (به تبع فرار گروه اول) پنداشته اند (رضا، تفسیر القرآن الکریم، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۲۶۲)؛ که بطلان چنین پندارهایی واضح و البته خارج از بحث است. باری، متن اصلی تفسیر معاصرانہ به آرامی از کنار موضوع فرار اصحاب رسول خدا در این آیه عبور کرده و آن را - به اشتباه - عقب نشینی آورده و عجباً که مترجم نیز در افزوده ها به تصحیح آن نپرداخته است.

برخی از ایرادات فاحش متن اصلی نیز از قلم اصلاحی مترجم بازمانده است؛ مانند عباراتی که متن اصلی ذیل آیه ۸۴ آورده و می گوید در خاکسپاری، نمازی دو رکعتی و بدون رکوع و سجده بر میت خوانده می شود (نصر، تفسیر معاصرانہ قرآن، ۱۴۰۰: ۳ / ۵۱۰)؛ که این نادرست بوده و نماز میت (در آیین خاکسپاری) دو رکعت نیست و ممکن است بین آن نماز با نماز هدیه (وحشت) خلط شده باشد که در آن صورت نیز اولاً نمی توان نماز هدیه را مربوط به آیین خاکسپاری دانست و ثانیاً آن نماز دارای رکوع و سجده است. یا این بخش از متن اصلی که «عذاب الیم» کسانی که به جهاد رهسپار نشوند - موضوع آیه ۳۹ - را قاطعانه، نباریدن باران دانسته و آن را به قرطبی نسبت داده است (همان: ۴۷۷)؛ حال اینکه اولاً چنین برداشتی صحیح نبوده و موردی چون قطع باران، در ادبیات قرآنی معمولاً با عذاب الیم توصیف نمی شوند و ثانیاً قرطبی خود پس از نقل معنای فوق از ابن عباس آن را با قول ابن عربی (صاحب احکام القرآن) تضعیف کرده است که گفته اگر قطع باران به درستی مروی ابن عباس باشد خود معنای آن را بهتر می دانسته و در هر حال، عذاب دردناک آنها در دنیا، استیلای دشمن بر ایشان است و در آخرت، آتش دوزخ (قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ۱۳۶۴: ۸ / ۱۴۲).

همچنین متن اصلی تفسیر معاصرانہ ذیل آیه ۶۸ سوره توبه، «لعنت» را به معنای دوربودن از خداوند دانسته است (نصر، تفسیر معاصرانہ قرآن، ۱۴۰۰: ۳ / ۴۹۸)؛ درحالی که لغویان مفهوم دقیق آن را به معنای دور ماندن از رحمت خدا دانسته اند (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴: ۱۳ / ۳۸۸؛ طریحی، مجمع البحرین، ۱۳۷۵: ۶ / ۳۰۹؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲: ۱۴۱ ق: ۷۴۱)،



و نه دوربودن از خدا. عجبا که در ادامه، مخاطب خود را به تفسیر آیه ۲۶۱ سوره بقره ارجاع می دهد که در آن، به درستی معنای لعنت را به دورافتادن از رحمت خداوند تفسیر کرده است (نصر، تفسیر معاصران قرآن، ۱۳۹۹: ۱/ ۳۱۰). آن سان که ملاحظه شد در این مورد نیز چونان مورد پیشین، مترجم از تصحیح متن اصلی غافل مانده است.

نمونه این گونه ایرادات متن اصلی و البته مغفول در افزوده ها، فراوان است؛ مانند آنجا که ذیل آیه ۵ آورده است: «این فراز به صراحت بر اعتبار و اولویت حفظ پیمان ها با آن دسته از مشرکان که وفادارانه به تعهدات خویش در پیمان ها عمل کرده اند، تأکید می ورزد.» (نصر، تفسیر معاصران قرآن، ۱۴۰۰: ۳/ ۴۴۴-۴۴۵) و این صراحت، هرگز از آیه ۵ بر نیامده و بلکه مربوط به آیه ۴ ﴿إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ...﴾ است. یا دیوانه خواندن پیامبر ﷺ در اثر غفلت از معنای جن زدگی برای واژه «مجنون» (همان: ۴۵۲)؛ چه، اولاً دشمنان، اثری از دیوانگی در آن حضرت نمی یافتند که اگر چنین بود به مقابله نظامی با ایشان نمی پرداختند و سیاق چنین آیاتی نیز از عقل آن حضرت دفاع می کرد و نه از ارتباط او با خدا و فرشتگان (ر.ک: حجر/ ۶-۱۰) و ثانیاً برخی از دانشیان بنا بر ادله ای چند - که ذکر یکایک آنها خارج از بحث است - پیرامون واژه «مجنون»، به رد معنای «دیوانگی» و اثبات معنای «ارتباط با جنیان» برخاسته اند (ر.ک: کلباسی و احمدنژاد، «دالالت آیه نهم سوره حجر بر تحریف ناپذیری قرآن کریم»، ۱۳۹۶ ش: ۱۰۹-۱۱۵).

نمونه دیگر، در ترجمه «عسی» ذیل آیه ۱۸ ﴿...فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَن يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ است که متن اصلی به نقل از طبری آن را در تمام قرآن نه به معنای «چه بسا» بلکه به معنای «ضرورتاً چنین است» معنا می کند (نصر، تفسیر معاصران قرآن، ۱۴۰۰: ۳/ ۴۵۳) که این نیز نادرست است؛ چون اولاً طبری ابتدا نظر خود را بر معنای «فخلیق بیه شایسته است که چنین شود» مستقر کرده و سپس معنای منتخب تفسیر معاصران (ضرورتاً) را در یکی از روایات ذیل این آیه آورده است (طبری، جامع البیان، ۱۴۱۲: ۱۰/ ۶۶) که خود، محل مناقشه است؛ زیرا در سند آن آمده: «ثنا معاوية عن علي عن ابن عباس» و حال آنکه ابن عباس شاگرد حضرت امیر ﷺ بوده و نقل آن امام از ابن عباس محل تردید است. ثانیاً واژه «عسی» را در بسیاری از آیات نمی توان به معنای «ضرورتاً» دانست و همان معنای «چه بسا» می دهد؛ مانند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا قَوْمٍ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ...﴾ (حجرات/ ۱۱)؛ ﴿...وَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَن تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ...﴾ (بقره/ ۲۱۶)، ﴿فَعَسَىٰ أَن تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيجعل الله فيه خيراً كثيراً﴾ (نساء/ ۱۹)؛ ﴿...عَسَىٰ أَن يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا...﴾ (یوسف/ ۲۱؛ قصص/ ۹) و... .



سه. عدم اشاره به برخی از شئون نزول با هدف تنزیه صحابه

عادت نگارندگان و سرویراستار متن اصلی تفسیر معاصرانہ، آوردن شئون نزول آیات است، چنان که یکی از منابع اصلی آن کتاب، «اسباب النزول» واحدی معرفی شده است (نصر، تفسیر معاصرانہ قرآن، ۱۴۰۰: ۵۸/۳)؛ اما در اخبار، پیرامون برخی از آیات شئون نزولی رسیده که متن اصلی در آنها غافل بوده و مترجم نیز بدان نپرداخته است؛ مانند شأن نزولی که برای آیات ۶۲ و ۶۳ در تنبیه و توبیخ منافقان صحابه آمده است (واحدی نیشابوری، اسباب النزول، ۱۴۰۲ ق/ ۱۴۴). به نظر می رسد عبور از چنین شئون نزولی، در راستای گرایش نگارندگان تفسیر معاصرانہ به عامه و تنزیه صحابه بوده است. مؤید این ادعا این است که در مواردی مشابه نیز بخشی از شئون نزول آورده شده و بخش دیگر - که در توبیخ برخی از منافقان صحابه است - پوشیده مانده است؛ مانند روایتی که در شأن نزول آیات ۶۴-۶۵ از قول فخررازی آورده (نصر، تفسیر معاصرانہ قرآن، ۱۴۰۰: ۴۹۶/۳)، و از سایر روایات تفسیر فخررازی - که اشاره به تلاش برخی از صحابه جهت قتل پیامبر اکرم ﷺ پس از تبوک دارد (فخررازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰: ۹۳/۱۶) - عبور کرده است، درحالی که آن منافقان قطعاً از صحابه بوده اند به این دلیل که در تتمه روایت فخررازی آشکارا از قول آن حضرت خطاب به حذیفه آمده است که آن خائن را نمی کشم تا عرب نگویند محمد ﷺ اصحاب خود را می کشد (همان). مترجم نیز در این گونه موارد، اشاره ای به شئون نزول نکرده است، درحالی که تفاسیری چون «نمونه» را منبع خود در افزوده ها معرفی کرده و در آن تفسیر، به تمام شئون نزول آیات این چنینی اشاره شده است (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۸/۳۲-۳۳).

چهار. عدم ارائه توضیحات لازم برای برخی از مفاد متن اصلی

هرچند یکی از اهداف اصلی مترجم از افزودن افزوده های پی نوشت، ارائه توضیحات تکمیلی در راستای افزایش کارامدی متن اصلی بوده است (نصر، تفسیر معاصرانہ قرآن، ۱۴۰۰: ۴۶-۴۷)، ولی در برخی از موارد که نیاز به ارائه توضیحات، بسیار ضروری است، از آن غفلت شده است؛ مانند حدیثی که متن اصلی - بدون ذکر منبع - از پیامبر اکرم ﷺ آورده که فرمودند: «بگریید و اگر نمی توانید بگریید خویش را به گریه بزنید» (همان: ۵۰۹). پرواضح است که فرمایش پیامبر ﷺ اولاً نیاز به درج سند دارد و ثانیاً توضیحاتی می طلبد تا مراد جدی آن حضرت از چنین کلامی، شناخته شود که هر دو مورد منبع و توضیحات، از نگاه اصلاحی و تکمیلی مترجم، افتاده است.



دیگر نمونه، پیرامون آیات ۱۰۰ ﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا...﴾ و ۱۰۱ ﴿وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُتَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُّوا عَلَى النَّفَاقِ...﴾ رخ داده که یکی از مهم ترین آیات کلامی بین فریقین است. بنا بر ادعای فخررازی، بیشتر دانشیان عامّه با استناد به آیه ۱۰۰ تمام صحابه (چه نیکوکار و چه بدکار ایشان) را منظور آیه و مورد رضای خدا پنداشته اند (فخررازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰: ۱۶ / ۱۲۹). فخررازی خود نیز آیه فوق را حاوی پرفضیلت ترین تمجید خدا از ابوبکر می داند و دلیل را این گونه عنوان کرده که وی همراه پیامبر ﷺ و حتی پیش از امام علی (علیه السلام) به مدینه هجرت کرده است و همین را دلیل بر حقانیت امامت وی پس از رسول خدا دانسته است (همان: ۱۲۷-۱۲۸)؛ اما شیعه با استناد به مواردی چون وجود «من» بعضیه، شرط ایمان و عمل صالح و نیز معنای تبعیت با احسان، آیه را در مقام تمجید از تمام صحابه نمی داند (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۹ / ۳۷۳-۳۷۵). مخصوصاً اینکه سیاق پسینی، برخی از اصحاب ساکن در مدینه (مهاجران و انصار) را آشکارا «منافق» معرفی کرده است. باری، چنین موضوعی - که از سویی در تعیین مراد جدی آیه مؤثر است و از دیگر سو، در تحلیل افکار فریقین و نیز آشنایی مخاطب قرآن با یکی از ادله عامّه در رجوع به صحابه -، نه در متن اصلی تفسیر معاصرانه یافت می شود و نه در افزوده های آن.

دیگر مورد، ذیل آیه ۱۰۵ است که در ظاهر، شاهدان اعمال امت را الله، رسول و مؤمنون دانسته است و روایات شیعه، مؤمنون را همانا امامان معصوم (علیهم السلام) دانسته اند (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۷: ۳ / ۴۸۸-۴۹۵)؛ در حالی که نه در متن اصلی و نه در افزوده ها نشانی از این معنا یافت نمی شود و عجیب تر اینکه این معنا در منابع اصلی تفسیر معاصرانه نیز مشهود است (قمی، تفسیر القمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۳۰۴؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۰۴؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۰۲: ۲ / ۳۷۳-۳۷۴؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۹ / ۳۸۵). همچنین در آیه ۱۱۹ که دستور به همراهی با «صادقین» صادر شده است، روایات امامیه مصادیق صادقان را ائمه (علیهم السلام) دانسته اند (بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱۴۲۷: ۳ / ۵۱۵-۵۱۷)؛ و همین برداشت، در تفاسیر منبع تفسیر معاصرانه نیز یافت می شود (قمی، تفسیر القمی، ۱۴۰۴: ۱ / ۳۰۷؛ طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۲۲؛ فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ۱۴۰۲: ۲ / ۳۸۷-۳۸۸؛ طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۹ / ۴۰۸)، در حالی که نه در متن اصلی تفسیر معاصرانه و نه در افزوده ها، به کوچکترین خبری از این معنا اشاره نشده است.



پنج. ایرادات و نواقص افزوده ها

آنچه تاکنون در تبیین نقاط ضعف افزوده ها گذشت، ناظر به مطالبی بود که مترجم پیرامون متن اصلی از آن غفلت کرده است؛ ولی بخش افزوده های سوره توبه، حاوی ایرادات و نواقصی است که در این مجال به پاره ای از آن اشاره می شود:

در افزوده شماره چهار، روایتی از تفسیر قمی در شأن نزول آیه ۲۰ آورده است (نصر، تفسیر معاصرانہ قرآن، ۱۴۰۰: ۳/ ۵۵۶) که محل مناقشه است؛ چه، اولاً محتوای روایت حاکی از تفاخر امام علی (علیه السلام) بر عباس، شبیه و حمزه است، در حالی که حمزه در احد (سال سوم هجری) شهید شده و عباس سال ها پس از او و در فتح مکه ایمان آورده و سوره توبه نیز در سال نهم هجری و یکسال پس از فتح مکه نازل شده (طبرسی، مجمع البیان، ۱۳۷۲: ۵/ ۳)، و به یقین، در زمان نزول آیه مورد بحث، سال ها از شهادت جناب حمزه گذشته است و ثانیاً استناد روایت به تفسیر قمی - که انتساب تمام مفاد آن به تفسیر مشهور علی بن ابراهیم، محل بحث است - شایسته نیست، مخصوصاً اینکه همین روایت در سایر منابع بدون نام حمزه آمده (ر.ک: همان: ۲۳-۲۴)؛ و شایسته تر این بود که مترجم تفسیر معاصرانہ به تبعیت یا نقل از تفسیر نمونه - که یکی از تفاسیر منبع وی است - این حدیث را از کتب عامه نقل می کرد (ر.ک: مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۷/ ۳۲۱-۳۲۲) تا اثبات آن برای مخالف شیعه، آسان تر باشد.

نمونه دیگر پیرامون عقیده برخی از یهودیان زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) پیرامون «عزیر» است که او را پسر خدا پنداشته و همین عقیده باعث اعتراض قرآن بدان عقیده کفرآمیز شد (توبه/ ۳۰). مترجم تفسیر معاصرانہ در افزوده ها لقب «ابن الله» را لقبی تشریفی دانسته است که یهود بابت خدمات عزیر به ایشان اعطا کرده بود و از این رو، چنین عقیده ای را عاری از کفر می داند (نصر، تفسیر معاصرانہ قرآن، ۱۴۰۰: ۳/ ۵۵۷)، ولی این معنا هرچند در برخی از دیگر تفاسیر نیز دیده می شود (ر.ک: طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۰: ۹/ ۲۴۴) برداشتی نادرست است؛ چه، اولاً تفاسیر یادشده استقرار معنای تشریفی برای آن جناب را محتمل دانسته اند و نه قطعی (همان) و ثانیاً دیگر تفاسیر - مانند تفسیر نمونه که منبع مترجم است - بنابر ادله ای که ذکر آن خارج از بحث است، آشکارا این معنا را رد کرده و به اثبات عقیده آن دسته از یهود که عزیر را «پسر خدا» می خواندند در حمل معنای حقیقی بنوّت خدا برخاسته اند (مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ۱۳۷۱: ۷/ ۳۶۲) که چنین معنایی با سیاق آیه مورد بحث عبارت «يُضَاهِيُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا» نیز سازگارتر است تا تنزیه ایشان از کفر.



در پاره‌ای از استنادات روایی، به تفاسیری چون مجمع، تسنیم و... ارجاع داده شده است (نصر، تفسیر معاصران قرآن، ۱۴۰۰: ۳/ ۵۶۱)؛ که این خلاف ادعای تفسیر معاصران در بهره‌گیری از عالی‌ترین روش پژوهشی است (نصر، تفسیر معاصران قرآن، ۱۳۹۹: ۱/ ۶۶)؛ چه، روش علمی ایجاب می‌کند که روایات به کتب روایی استناد شوند و نه به تفاسیر؛ آن‌سان که مترجم، خود نیز بعضاً روایات را به کتب روایی مستند می‌کند؛ مانند روایتی از امام صادق (ع) که از کتاب «الکافی» آورده است (نصر، تفسیر معاصران قرآن، ۱۴۰۰: ۳/ ۵۸۱). در برخی از موارد اّمّا، حتی نام تفاسیر نیز حذف شده و روایاتی بدون منبع نقل شده‌اند؛ مانند روایتی که مترجم - بدون ذکر منبع - از امام صادق (ع) پیرامون دوازده گانه‌ها آورده است (همان: ۵۶۱). همچنین ذیل آیه ۱۲۳ و در افزوده‌ها به کارزار امیر مؤمنان (ع) با عمرو بن عبدود اشاره، و ماجرای پرتاب آب دهان به صورت آن حضرت را از غزالی نقل کرده و ابیاتی از مولوی نیز در تأیید آن داستان آورده است (همان: ۵۸۲-۵۸۳)؛ که نادرست است؛ زیرا اولاً ماجرا را به انصراف آن حضرت از قتل عمرو ختم کرده و اشاره‌ای به کشتن آن کافر پس از فرونشستن خشم حضرت امیر (ع) نمی‌کند، آن‌سان که به خواننده متن، توهم بخشش از سوی امام القا می‌شود. ثانیاً نقل چنین خبری از کتبی چون کیمیای سعادت و مثنوی معنوی خلاف رسم پژوهش بوده و لازم بود این ماجرا را از کتب روایی نقل کند. ثالثاً در کتب روایی متقدم فریقین، هرگز خبری از چنین ماجرای یافت نشده است. رابعاً انتساب استیلای خشم مذموم به امیرالمؤمنین (ع) - که طبق مفاد آیه تطهیر، خداوند هرگونه پلیدی (از جمله خشم مذموم) را ایشان دور ساخته است - با باور شیعی در تضاد است. کوتاه سخن اینکه نقل چنین افسانه پوچی که برخی از دانشیان نیز در رد آن کوشیده‌اند، در کتابی با عنوان تفسیر، نادرست است.

دیگر موردی که ممکن است از آن به عنوان نقطه ضعف یاد شود، گرایش مترجم به تأویلات عرفانی است که البته در متن اصلی نیز آشکارا به چشم می‌آید. نگارنده متن اصلی از تأویلات عرفانی با عنوان «ساحت معنوی» معنای آیات یاد کرده است (همان: ۴۹۰، ۵۳۷ و...)، و مترجم نیز ضمن استخدام همان لفظ (ساحت معنوی) در پاره‌ای موارد (همان: ۵۷۱)، بارها به تأویلاتی عرفانی اشاره می‌کند (همان: ۵۷۷، ۵۷۸، ۵۸۰، ۵۸۲ و...)؛ که بیشتر ناشی از ذوق و استحسنات عرفای پیشین‌اند تا ادله شرعی.

دیگر اشتباه مندرج در افزوده‌ها این است که مترجم، «عرب» را فرزندان اسماعیل (ع) پنداشته است که در شهرها و بادیه‌ها سکونت داشتند (همان: ۵۷۳)، حال اینکه نادرست است، هرچند به نظر راغب، مستند باشد (ر.ک: راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ۱۴۱۲ ق: ۵۵۶). صحیح آن است که فرزندان اسماعیل در اصل، نه عرب بلکه مستعرب‌اند و اصل عرب، یکی عرب بائده است که در



زمان نزول قرآن به کلی از بین رفته بودند (مانند قوم ثمود) و دیگری، عرب قحطانی ساکن در بادیه ها و جنوب شبه جزیره (زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ۱۳۷۲: ۸۰/۱)؛ قسم دوم، شناختی از «الله» نداشتند؛ عرب مستعربه - که تا مدت ها پس از اسماعیل علیه السلام، موحد بودند- اما، «الله» را به عنوان خالق کل و حتی زنده کننده مردگان در قیامت می شناختند (ر.ک: زخرف/۸۷؛ عنکبوت/۶۱ و ۶۳)؛ ولی در گذشت زمان، به کفر و شرک متمایل شده و به عنوان نمونه بت ها را شفیعان خود نزد الله پنداشته بودند (ر.ک: یونس/۱۸؛ زمر/۴۳؛ روم/۱۳). با این حساب، اولاً انتساب فرزندان اسماعیل به کل عرب و ثانیاً انتساب بادیه نشینان به بخشی از فرزندان آن حضرت، مخدوش است.

برخی از افزوده ها علی رغم تلاشی که در جهت تکمیل متن اصلی کرده اند، ولی مطالب را به صورت ناقص آورده اند؛ به عنوان نمونه، مترجم ذیل آیه ۱۰۳ به شایستگی به قول برخی از مفسران مبنی بر لزوم انحصار درود و صلوات برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرده و حتی اشاره ای به قول فخر رازی نیز می کند که وی، باور شیعی در جواز ارسال درود بر اهل بیت را نقل کرده و روایتی نبوی آورده است که این گونه درود بفرستید: «اللهم صلّ علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم» (نصر، تفسیر معاصرانہ قرآن، ۱۴۰۰: ۳/۵۷۴)، ولی افزوده مترجم کامل نیست؛ زیرا اولاً فخر رازی، پس از آنچه مترجم آورده، شبهه ای وارد می کند که: در آل ابراهیم انبیایی هستند، لیکن آل محمد صلی الله علیه و آله فاقد نبی اند و در ادامه، با عبارت «والله أعلم» از کنار موضوع عبور می کند (فخر رازی، التفسیر الکبیر، ۱۴۲۰: ۱۶/۱۳۶-۱۳۷). این مسئله نشان از استضعاف این نظر در اندیشه فخر رازی دارد. از این رو، انتساب مفاد مترجم به فخر رازی صحیح نیست؛ بنابراین، معرفی فخر رازی به عنوان مؤید ادعای شیعه در این باب، نادرست است. ثانیاً بنا بر مستندات عامه، نه تنها پیامبر جواز بر ارسال درود به اهل بیت خویش را صادر فرموده اند؛ بلکه در گامی فراتر، ارسال درود به شخص خود (بدون واژه «آل») را «ابتر» (صلوة البتراء) و ناقص دانسته و مسلمانان را از آن نهی فرموده اند که: «لا تُصلُّوا علی الصَّلَاة البتراء...» (ر.ک: ابن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقه، ۱۴۱۷: ۲، ۴۳۰؛ امینی، الغدير فی الكتاب و السنّة و الأدب، ۱۴۱۴: ۲/۳۵۰-۳۵۴).

در پاره ای از موارد نیز جمع برخی از ایرادات فوق یافت می شود؛ نمونه، اشاره مترجم ذیل آیه ۳۸ است که در توبیخ واپس ماندگان از تبوک نازل شده و مترجم در افزوده شماره ۱۰ که ذیل آیه آورده است، اشاره ای به حدیث منزلت کرده و آورده که نبی اکرم صلی الله علیه و آله در تبوک، امیر المؤمنین علیه السلام را همراه ساخت و به ایشان فرمود: «ای علی! راضی نباشی که به نزدیک من به منزلت هارون باشی بر موسی؟» (نصر، تفسیر معاصرانہ قرآن، ۱۴۰۰: ۳/۵۶۲). استناد به این حدیث در موضع یاد شده دارای چندین



مناقشه است: اولاً آیه در توبیخ کسانی نازل شده که به جهاد فراخوانده شده‌اند و با این حال، از فرمان خدا و رسول ﷺ سرپیچی کرده و در شهر می‌مانند و این معنا، ارتباطی با ماندن حضرت امیر (علیه السلام) در مدینه به امر پیامبر ﷺ و حدیث منزلت ندارد. ثانیاً مترجم، روایت منزلت را به نقل خرمشاهی از سیره ابن هشام آورده است که همچون برخی از استنادهای گذشته، خالی از ایراد نبوده و می‌بایست به منابع روایی استناد می‌کرد یا دست‌کم به متن اصلی ابن هشام. ثالثاً حدیث منزلت، حدیث مشهوری بوده که اصل آن مورد قبول فریقین است و بلکه حدیث‌شناسان عامه از حاکم نیشابوری گرفته تا امثال ذهبی، به صحت سند آن اعتراف کرده‌اند (ر.ک: حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ۱۴۲۹: ۳/۳۴۴-۳۴۵). با این حال، در افزوده مترجم، نه به منابع معتبر اشاره شده است و نه به نام و عنوان حدیث (منزلت). همچنین در افزوده مترجم از عدم انحصار صدور آن در ماجرای تبوک نیز صحبتی به میان نیامده است؛ درحالی‌که، این حدیث - به اعتراف عامه - در سایر مواضع مانند ماجرای «سد ابواب» نیز از سوی رسول خدا ﷺ در مورد امام علی (علیه السلام) صادر شده (ابن مغزلی، مناقب الإمام علی بن أبی طالب (علیه السلام)، ۱۴۲۴ ق/ ۲۲۷) و مخصوص ماجرای تبوک نیست.

نتیجه

پژوهش پیش‌رو، ضمن عبور از واکاوی انتقادی متن اصلی تفسیر معاصرانه، به تبیین نقاط قوت و ضعف افزوده‌های مترجم ذیل تفسیر سوره توبه (به‌عنوان نمونه آماری) پرداخته و به نتایج زیر دست یافت:

۱. افزوده‌های مترجم در انتهای سوره توبه از نقاط قوتی برخوردار است که عبارتند از: رفع ابهامات متن اصلی، رفع نواقص و ایرادات متن اصلی و تعدیل در استناد به آثار فریقین.
۲. نقاط ضعف افزوده‌ها در تفسیر معاصرانه به دو بخش تقسیم می‌شود: نخست، ایراداتی که با توجه به متن اصلی، متوجه افزوده‌هاست و دیگر، ایرادات متن افزوده‌ها به‌طور مستقل.
۳. بخش نخست (ایرادات افزوده‌ها که ناظر به متن اصلی است) عبارتند از: غفلت از وجوه معاصرانگی، عدم تصحیح برخی از ایرادات متن اصلی، عدم اشاره به برخی از شئون نزول با هدف تنزیه صحابه (به‌تبعیت از متن اصلی) و عدم ارائه توضیحات لازم برای برخی از مفاد متن اصلی.
۴. بخش دوم (ایرادات متن افزوده‌ها) عبارتند از: استناد به روایات نامعتبر و بعضاً نادرست، استناد روایات به منابع غیرروایی، تمایل به تأویلات ذوقی و استحسانی برخی از عرفا، عدم درج منبع در پاره‌ای از مستندات، استفاده قاطعانه از گزاره‌هایی که اگر نادرست نباشند دست‌کم محل مناقشه بوده و نظر واحدی بر آنها حکم‌فرما نیست، درج ناقص مطالب در پاره‌ای از موارد، اشارات روایی بی‌ارتباط در مواردی چند و بالاخره، غفلت مترجم از مفاد گره‌گشای موجود در برخی منابع اصلی خود (مانند تفسیر نمونه) در پاره‌ای از مطالب اختلافی.



منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید جامعه المصطفی، انتشارات بین المللی المصطفی، قم: چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب دار صادر، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن حجر هیثمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه، مؤسسة الرسالة، بیروت: ۱۴۱۷ق.
۴. ابن عطیه، عبدالحق بن غالب، المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تحقیق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، دار الکتب العلمیة - منشورات محمد علی بیضون، بیروت: ۱۴۲۲ق.
۵. ابن مغازلی، علی بن محمد، مناقب الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، دار الأضواء، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
۶. امینی، عبدالحسین، الغدير فی الکتاب و السنّة و الأدب، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت: ۱۴۱۴ق.
۷. بحرانی، السید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۲۷ق.
۸. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: محمد مطر جی، دار الفکر، بیروت: ۱۴۲۹ق.
۹. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق: محمدباقر محمودی، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی - مؤسسة الطبع و النشر، تهران: ۱۴۱۱ق.
۱۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دارالعم - الدار الشامیة، دمشق - بیروت: ۱۴۱۲ق.
۱۱. رضا، محمد رشید، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، دار المعرفة، بیروت: ۱۴۱۴ق.
۱۲. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه: علی جواهرکلام، امیرکبیر، تهران: ۱۳۷۲ش.
۱۳. طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت: چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۱۴. طبرسی، أبو علی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ناصر خسرو، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۱۵. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، دار المعرفة، بیروت: ۱۴۱۲ق.



۱۶. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تحقیق: سید احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، تهران: چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۱۷. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، دار احیاء التراث العربی، بیروت: چاپ سوم، ۱۴۲۰ق.
۱۸. فیض کاشانی، مولی محسن، تفسیر الصافی، تصحیح: حسین الأعلمی، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت: چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
۱۹. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، ناصر خسرو، تهران: ۱۳۶۴ش.
۲۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تصحیح و تعلیق: سید طیب الجزائری، دار الکتاب للطباعة والنشر، قم: چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۲۱. کلباسی، زهرا و امیر احمد نژاد، «دلالة آیه نهم سوره حجر بر تحریف ناپذیری قرآن کریم»، کتاب قیم، شماره ۱۷، ۱۳۹۶ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، تهران: چاپ دهم، ۱۳۷۱ش.
۲۳. نسائی، احمد بن شعیب، خصائص امیر المؤمنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، قم: ۱۴۱۹ق.
۲۴. نصر، سید حسین و همکاران، تفسیر معاصرانه قرآن کریم (جلد اول)، ترجمه: انشاء الله رحمتی، سوفیا، تهران: ۱۳۹۹ش.
۲۵. _____، تفسیر معاصرانه قرآن کریم (جلد سوم)، ترجمه: انشاء الله رحمتی، سوفیا، تهران: ۱۴۰۰ش.
۲۶. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، أسباب النزول، دار الکتب العلمیه، بیروت: ۱۴۰۲ق.



Resources

1. *The Noble Quran*, Translated by Mohammad Ali Rezaei Esfahani and A Group of Professors from Al-Mustafa International University, Al-Mustafa International University Publications, Qom: 2nd Edition, 1388 SH (2009 CE).
2. Amini, Abdul Hussein, *Al-Ghadir fi al-Kitab wa al-Sunnah wa al-Adab (Ghadir in the Book, Sunnah, and Literature)*, AL-A'lami Institute for Publications, Beirut: 1414 AH (1993 CE).
3. Bahrani, Seyyed Hashim bin Sulaiman, *Al-Burhan fi Tafsir al-Quran (The Demonstration in the Interpretation of the Quran)*, AL-A'lami Institute for Publications, Beirut: 3rd Edition, 1427 AH (2006 CE).
4. Fakhr Razi, Mohammad bin 'Umar, *Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Ghayb) (The Great Commentary - The Keys to the Unseen World)*, Dar Ihya al-Turath al-Arabi, Beirut: 3rd Edition, 1420 AH (1999 CE).
5. Fayd Kashani, Mulla Mohsen, *Tafsir al-Safi (The Pure Interpretation)*, Edited by Hussein al-A'lami, AL-A'lami Institute for Publications, Beirut: 2nd Edition, 1402 AH (1982 CE).
6. Hakim Nishapuri, Mohammad bin Abdullah, *Al-Mustadrak 'ala al-Sahihayn (The Compendium of the Two Authentic Hadiths Sources; Bukhari and Muslim)*, Edited by Mohammad Motraji, Dar al-Fikr, Beirut: 1429 AH (2008 CE).
7. Haskani, Obaidullah bin Abdullah, *Shawahid al-Tanzil li Qawa'id al-Tafdhil (The Evidences of Revelation for the Principles of Preference)*, Edited by Mohammad Baqir Mahmoudi, Ministry of Culture and Islamic Guidance - Institute of Printing and Publishing, Tehran: 1411 AH (1990 CE).
8. Ibn Atiyyah, Abdul Haq bin Ghalib, *Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz (The Concise Notes in the Interpretation of the Honorable Book)*, Edited by Mohammad Abdul Salam Abdul Shafi, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah - Mohammad Ali Baydoun Publications, Beirut: 1422 AH (2001 CE).
9. Ibn Hajar Haythami, Ahmad bin Mohammad, *Al-Sawa'iq al-Muhriqah 'ala Ahl al-Rafd wa al-Dalal wa al-Zanadiqah (The Blazing Light on the Followers of Heresy, Misguidance, and Apostasy)*, Al-Risalah Foundation, Beirut: 1417 AH (1996 CE).
10. Ibn Maghazali, Ali bin Mohammad, *Manaqib al-Imam Ali bin Abi Talib (AS) (Virtues of Imam Ali bin Abi Talib)*, Dar al-Adwa, Beirut: 3rd Edition, 1424 AH (2003 CE).
11. Ibn Manzur, Mohammad bin Mukarram, *Lisan al-Arab (The Tongue of the Arabs)*, Dar Sader Publishers, Beirut: 3rd Edition, 1414 AH (1993 CE).
12. Kalbasi, Zahra and Amir Ahmadnejad, *The Significance of Verse 9 of Surah Al-Hijr in the Infallibility of the Noble Quran*, Ketab Qayyem, Issue 17, 1396 SH (2017 CE).



13. Makarem Shirazi, Naser et al., *Tafsir Nemouneh (The Exemplary Interpretation)*, Dar al-Kutub al-Islamiyyah, Tehran: 10th Edition, 1371 SH (1992 CE).
14. Nasr, Seyyed Hossein et al., *Tafsir Mua'siranah Quran Karim (The Contemporary Interpretation of the Holy Quran (/ The Study Quran) (Volume 1)*, Translated by Enshaallah Rahmati, Sofia, Tehran: 1399 SH (2020 CE).
15. Nasr, Seyyed Hussein et al., *(Tafsir Mua'siranah Quran Karim The Contemporary Interpretation of the Holy Quran (/ The Study Quran) (Volume 3)*, Translated by Enshaallah Rahmati, Sofia, Tehran: 1400 SH (2021 CE).
16. Nisai, Ahmad bin Shoaib, *Khassa'is Amir al-Mu'mineen Ali bin Abi Talib (AS) (The Special Qualities of the Commander of the Faithful Ali bin Abi Talib)*, Majma Ihya al-Thaqafah al-Islamiyyah, Qom: 1419 AH (1998 CE).
17. Qomi, Ali bin Ibrahim, *Tafsir al-Qumi (Qomi's Exegesis)*, Edited and Annotated by Seyyed Tayyeb al-Jazairi, Dar al-Kitab for Printing and Publishing, Qom: 3rd Edition, 1404 AH (1983 CE).
18. Qurtubi, Mohammad bin Ahmad, *Al-Jami' li Ahkam al-Quran (Tafsir al-Qurtubi) (The Comprehensive Compilation of the Rulings of the Quran - Qurtubi's Interpretation)*, Naser Khosrow Publications, Tehran: 1364 (1985 CE).
19. Raghhib Esfahani, Abu al-Qasim Hussein bin Mohammad, *Al-Mufradat fi Gharib al-Quran (The Unique Terms in the Unfamiliar Words of the Quran)*, Dar al-Ilm - Dar al-Shamiyyah, Damascus - Beirut: 1412 AH (1991 CE).
20. Reza, Mohammad Rashid, *Tafsir al-Quran al-Hakim (Tafsir al-Manar) (The Interpretation of the Gracious Quran)*, Dar al-Ma'arif, Beirut: 1414 AH (1993 CE).
21. Tabari, Mohammad bin Jarir, *Jami al-Bayan fi Tafsir al-Quran (Tafsir al-Tabari) (The Comprehensive Exposition in the Interpretation of the Quran)*, Dar al-Ma'arif, Beirut: 1412 AH (1992 CE).
22. Tabarsi, Abu Ali Fadl bin Hassan, *Majma al-Bayan fi Tafsir al-Quran (The Compilation of Explanations in the Interpretation of the Quran)*, Naser Khosrow Publications, Tehran: 3rd Edition, 1372 SH (1993 CE).
23. Tabatabai, Mohammad Hussein, *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran (The Balance in the Interpretation of the Quran)*, ALA'lami Institute for Publications, Beirut: 2nd Edition, 1390 AH (1970 CE).
24. Turayhi, Fakhr al-Din, *Majma al-Bahrain (The Confluence of the Two Seas)*, Edited by Seyyed Ahmad Hosseini, Mortazavi Bookstore, Tehran: 3rd Edition, 1375 SH (1996 CE).
25. Wahidi Nishapuri, Ali bin Ahmad, *Asbab al-Nuzul (The Reasons for Revelation)*, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut: 1402 AH (1981 CE).
26. Zaydan, Jurji, *Tarikh Tamaddun Islam (History of Islamic Civilization)*, Translated by Ali Javahirkalam, Amir Kabir, Tehran: 1372 SH (1993 CE).